

مطلب زیر، نوشته ایست که درکنگره ششم سازمان به رفقای حاضر در اجلاس ارائه شده بود. بدلیل طولانی بودن مطلب و محدودیت صفحات نشریه، قسمت اول آن در این شماره و قسمت دوم و پایانی در شماره آینده منتشر خواهد شد.

تحلیلی از اوضاع ایران ونگاهی به اوضاع منطقه

علی

ایران

بررسی ساختار سیاسی کشور بهتر است برپایه تحلیل از ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه و موقعیت طبقاتی حاکمیت باشد.

آخرین تلاش ناکام کشورما برای خروج از دایره عقب ماندگی و درآمدن به جرگه کشورهای صنعتی مدرن در زمان محمدرضاشاه بود. در اثر اصلاحات شاه، شیوه تولید سرمایه داری در اواخر دهه ۱۳۴۰ در ایران سرآمد شد. اما طبقه سرمایه دار قوی شکل نگرفت (برخلاف مثلا ترکیه). شاید علتش را بتوان نقش دلارهای نفتی در توسعه و انحصار آن در دست دولت، دیکتاتوری و سلطه هزارفامیل بر اقتصاد ایران دانست. در برنامه توسعه اقتصادی شاه، صنایع مادر و کنترل کننده مثل برق، فولاد، نفت، ماشین سازی و... در دست دولت باقی می ماند. نظام پیشین به دلایل مختلف، از جمله به دلیل ساختار فئودالی حکومت و وسواس در زیر کنترل داشتن همه امور نتوانست طبقه سرمایه دار ایران را گسترش دهد و زمانی به این ضرورت رسید که انقلاب نزدیک شده بود.

پس در پایان دوره محمدرضاشاه، قشر سرمایه داران صنعتی ما ضعیف و سست بته بود و با روی کار آمدن جمهوری اسلامی توسعه اقتصادی کشور ما نه تنها ناکام ماند بلکه حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی بنیان های آن را هم ویران کرد و در واقع ما طی این ۲۵ سال برخلاف مسیر اغلب کشورهای جهان (حتی جهان سوم) پس رفتیم.

ما می توانیم و باید از ضرورت اصلاحات سیاسی، تحولات عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از قبیل حقوق بشر، دموکراسی حقوق شهروندی و... صحبت کنیم اما به نظرم پیش از همه باید به یک چشم انداز استراتژیک از توسعه ایران دست یابیم. از این روی لازم است تا به بررسی رابطه ماهوی جمهوری اسلامی و الزامات توسعه ایران و در مرکز آن توسعه صنعتی ایران بپردازیم.

خاستگاه اجتماعی گروه های تشکیل دهنده حکومت جمهوری اسلامی گروه های اجتماعی زیر، این حکومت را از آغاز شکل دادند:

۱- روحانیون، ۲- بخشی از بازاریان بزرگ، ۳- جوانان دانش آموخته مذهبی پیرو روحانیت، ۴- اقشار عقب مانده اجتماعی دارای هیجانات مذهبی (منظور مردمانی هستند که نه تنها مثل همه مذهبی ها واجبات دین را انجام می دهند بلکه بطور منظم در فوق برنامه های مذهبی مثل انجمن ها، سفره ها، هیئت ها و... شرکت می کنند).

خمینی و دستیاران نزدیک او حکومت را طوری پایه می ریختند که:

الف - روحانیت در آن سرکرده بی همتا باشد. ب- آن دسته از بازاریانی که طی سال های متمادی تبعیت خود را از روحانیت نشان داده بودند به ساخت حکومت راه داده می شوند و بقیه بازاریان در پس آنان هیئت بندی می شوند. ج- اجرای اوامر و منویات و نقشه ها و توطئه های حکومت بدست عناصر برآمده از اقشار عقب مانده اجتماعی دارای هیجانات مذهبی سپرده می شود. سه گروه بالا از اعتماد درجه اول خمینی و دستیارانش برخوردارند.

د- جوانان دانش آموخته پیرو روحانیت برای سازماندهی و مدیریت و تامین سلطه ملایان بردستگاه های اداره جامعه مدرن مورد استفاده قرار می گیرند. اما آنان مورد اعتماد درجه اول نیستند و همواره باید زیر نظر و ریاست عناصر برآمده از گروه های اجتماعی (و ۲ و ۳) پیش گفته باشند.

بازاریان همراه جمهوری اسلامی کسانی بوده و هستند که به سودهای هنگفت، بدون کار و زحمات، بدون ریسک و بازگشت سریع سرمایه می اندیشند. هدفشان از دست یابی به قدرت بدست گرفتن تجارت خارجی و واردات «کردن انبوه هر جنس و بنجلی برای دست یابی بیشتر به دلارهای نفتی بوده و می باشد. بدیهی است که این گروه اجتماعی تیشه به ریشه صنعت داخلی و توسعه تولید صنعتی کشور می زند.

اقشار عقب مانده که در برپایی جمهوری اسلامی شرکت داشتند اصولا به نظام تولید پیش از سرمایه داری چه از نظر مادی (شغلی) و چه فکری وابسته بودند. برخی از نمایندگان آنان گاهی اوقات به فکر می افتادند تا به خیال خود با برپایی کارگاهی از چندماشین تراش و فرز، فلان تولید صنعتی وارداتی را کپی کنند- آنان منابع زیادی را هزرت داده و به رشد صنعت لطمه بسیار زده و می زنند. اینها طی این ۲۵ سال، خود به باندهای بزرگ رانت خوار تبدیل شده اند.

گروه اجتماعی سوم یعنی جوانان دانش آموخته پیرو روحانیت که خاستگاه طبقاتی بسیارشان دهقانی یا قشر متوسط سنتی بود ناتوان از درک مارکسیسم اما مهیوت از شعارهای اجتماعی آن، با روحیه خرابکارانه با سرمایه داری برخورد می کردند.

اما روحانیت که سرکردگی حکومت جمهوری اسلامی را داشته و دارد ذاتا و تاریحا با کار و تولید بیگانه است و در قشر بندی اجتماعی جز لمپن ها بحساب می آید. افزون بر این فقه شیعه رونمای جامعه فئودالی (وبازار بزرگ سنتی) بود و چنین نیز ماند. نمادهای این فقه را در حرام بودن رادیو، تلویزیون، موسیقی، آزادی زنان، نجس بودن الکل صنعتی و صابون و... بیگانگی (و حتی ضدیت

با دانش، بی اطلاع بودن از نقش پول در جامعه سرمایه داری و نگاه به پول همچون وسیله تبادل کالا و حرام بودن سودپول ("ربا")، بیگانه بودن (حتی ضد بودن) بابا بانک و بانکداری و... میتوان دید (جمهوری اسلامی برای برخی از این مسائل راه حل اداری معین کرده اما احکام فقهی اکثریت فقها در این موارد تغییر نکرده است)

جمهوری اسلامی از نظر ایدئولوژیک نیز با تولید و بازتولید همچون سرچشمه بنیادین ثروت اجتماعی بیگانه است. در فقه شیعه و فکر روحانیت، ثروت با غارت، فتح و تصرف غنائم است که بدست می آید.

در فقه خمینی، ولی فقیه در تصرف جان و مال و ناموس مردم برخورد آنها مقدم است. از نظرو روحانیت شیعه، «الله» ایران را به غنیمت به لشکر اسلام داده است و خلیفه مسلمین باید غنایم را بین انصار و مهاجرین (مسلمانان و گروه های اسلامی خارج از ایران) تقسیم کند. طبق فقه، ثروت های سرزمینی مثل اراضی، معادن، نفت، و... اصولا در تصرف جانشین پیغمبر (خمینی) است. آنچه که سران "دشمن" از خود به جا گذاشته اند سهم امام از غنایم است و این بنیاد مستضعفان است که متعلق به خمینی بود و او آن را به جانشین خود واگذار کرده است. بانک مرکزی غنیمت چاپ اسکناس، ارتش غنیمت تقسیم مقامات نظامی (بین چاقو کشان و قداره بندان رژیم)، دانشگاه ها و مراکز علمی که مقاومت کرده و دیرتر "فتح" شدند دستگاه صدور مدارک دانشگاهی (کارشناس ارشد، دکترا) به کارگزاران بی عرضه و کودن رژیم که برخی حتی دیپلم دبیرستان را هم ندارند.

امروز پس از ۲۵ سال موضوع اسکله های غیرقانونی به بیرون درز می کند. این همان است که امام مسلمین (خامنه ای) گمراهات را به تیول به ملیجک های خود، سران سپاه و... داده است.

بله، این که دولت بردآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و حساب و کتاب های آن دسترسی ندارد، این که دولت بر بنیاد مستضعفان که وزنه تعیین کننده در اقتصاد ایران است کنترل ندارد و همینطور صداوسیما و... برای این است که اینها همه غنایم در اختیار ولی فقیه و اعوان و انصار او هستند.

فقه و قانون

در اسلام قانون وجود ندارد و روحانیون با قانون مخالفند. زیرا قانون ساخته بشر است. آنها به احکام الهی باور دارند که ثابت و غیر قابل تغییر و تجدیدنظر و برای همه دوران ها و همه جوامع لازم الاجرا است. ویژگی های قانون عبارتست از:

۱- قانون ساخته و پرداخته بشر است و هر وقت نمایندگان مردم بخواهند می توانند قانونی را باطل و قانون جدیدی مطابق نیازهای روز و شرایط اختراع کنند.

۲- قانون اصولا ناظر بر روابط اجتماعی انسان هاست (ونه مسائل خصوصی و شخصی)

۳- قانون صریح و روشن و حتی الامکان بدون نیاز به تفسیر است.

۴- قانون نمی تواند علیه قانون باشد. در حالی که احکام فقه غیر صریح است تا همواره توسط ملایان قابل تفسیر باشد.

احکام فقه در خصوصی ترین مسائل فردی و شخصی انسان ها دخالت و امر و نهی می کند. با این که ملایان در مباحث خود صریحا قانون را رد می کنند و جایگزینی آن با احکام الهی را حرام و حتی کفر

چگونه می شود در راه توسعه صنعتی پیش رفت؟

در شرایط نبود سوسیالیسم (اردوگاه سوسیالیستی) کشورهای عقب مانده ناچارند تا از راه سرمایه داری به توسعه و توسعه صنعتی دست یابند. راه رشد کشور ما هم در شرایط کنونی جهان راه رشد سرمایه داری است. به نظر می رسد که توسعه و توسعه صنعتی اقلا به عوامل زیر نیاز دارد:

۱- دولتی مدرن که نه تنها با معیارها و ارزشهای جامعه مدرن تضاد ایدئولوژیک نداشته باشد بلکه به این معیارها و ارزشها داشته و ارزشها و توانمندی های تاریخی سرمایه داری را شناخته باشد. افزون بر این باید دارای کارهای تحصیل کرده بوده و بطور خودکار توانا به جذب آنها باشد.

۲- سرمایه

۳- کادر

۴- تکنولوژی

۵- زیربنای لازم

سرمایه لازم برای رشد را تنها دولت نمی تواند فراهم کند. اصولا سرمایه داری دولتی راهی غلط و محکوم به شکست است و در شرایط جهان امروز سرمایه ملی برای توسعه کافی نیست و ناگزیر به سرمایه گذاری خارجی نیاز است و اگر خواهان نرخ بالاتر رشد هستیم (که بدیهی است خواهان آنیم) باید نرخ سرمایه گذاری را بالا ببریم. سرمایه خارجی برای ورود به یک کشور به پیش شرط هایی نیازمند است. اولاً تضمین امنیت سرمایه، ثانیاً سوددهی مناسب سرمایه (در مقایسه با سایر جاها) ثالثاً تضمین انتقال سود...

منظور از گفتار بالا این نیست که توسعه اقتصادی همه چیز است و دیگر هیچ. نه! بدیهی است که اینکار در چاقوب اصولی از جمله استقلال کشور، دموکراسی، عزت و شرف انسان، رعایت حقوق کارگران و... باید دنبال شود. به نظر من با امکانات متنوع در جهان کنونی یک دولت مردمی دموکرات از عهده این کارها برمی آید.

تکنولوژی: بدیهی است برای توسعه صنعتی علاوه بر سرمایه گذاری رشدیافته به تکنولوژی هم نیاز است. بدون داشتن رابطه نیکو با غرب دستیابی پیوسته به تکنولوژی پیشرفته با دشواریهای زیادی روبرو میشود.

نمونه چین

نخست آن که من اطلاع دقیق از اوضاع چین ندارم اما بنا به اطلاعات عمومی من اولاً حکومت کمونیستی چین از نظر ایدئولوژی، مدرنیسم، جامعه مدرن و توانمندی و ارزش های تاریخی سرمایه داری را باور دارد. کمونیسم خود را فرزند علم بشری می داند. حزب کمونیست چین تکنوکرات های ماهر بسیاری تربیت کرده و ماهیتا شایستگی جذب بسیاری از آنها را دارد. رشد صنعتی چین با برپایی مناسبات سرمایه داری در مناطق صنعتی همراه است. دولت چین سرمایه های چینی خارج از کشور و یا تایوانی را هم بسیار خوب جذب کرده و می کند. جمعیت انبوه چین، کارگرومواد اولیه ارزان و بازار مصرف بزرگ آن جاذبه های دلربایی برای سرمایه گذاران خارجی هستند.

چین از لحاظ بزرگی، پرجمعیتی و قدرت سیاسی و نظامی و اقتصاد طبیعی، غولی است. غرب اصولاً کنترل دلخواه، نمی تواند بر آن داشته باشد. از این روتجیح می دهد تا رشد سرمایه گذاری در چین به توسعه سرمایه داری در آن انجامیده و این غول را به اردوگاه سرمایه داری پیوند دهد.

کنترل و نظارت دارند. قوانین جزایی و کیفری با تصویب نمایندگان مردم است. کارقاصی در دادگستری پیش از آن که قضاوت باشد (این امر در پروسه کار توسط وکیل و دادستان و در موارد بسیاری توسط هیات منصفه مردمی انجام می شود). بیشتر انطباق قانون (قانون جزا و...) با موارد جرم (یا خلاف) است. کار دادگستری نوین گسترش داد است یعنی متناسب با تغییر شرایط اجتماعی قوانین ناظر بر زندگی اجتماعی مردم را اصلاح و به روز کرده به پارلمان ارائه می دهد. اگر به این بحث ادامه دهیم روشن است که از نظر حقوقی ریاست جمهوری هم در جمهوری اسلامی امری صوری است. حکومت جمهوری اسلامی ملوک الطوائفی است. هر امام جمعه ای در منطقه خود حاکم و مستقل از دولت است.

قانون، قانون اساسی، مجلس (پارلمان)، دادگستری و... ارگان های دولتی جامعه مدرن هستند که در عرصه از قرون وسطی پدید آمدند و برای توسعه اقتصادی- اجتماعی پایدار ضروری می باشند. در حالی که (چنان که دیدیم) حکومت جمهوری اسلامی در محتوا حکومتی قرون وسطایی، مربوط به دوره فتوالبته (قاجاریه، صفویه و...) است که خمینی و روحانیون، با تجربه از مشروطیت و در ترس از جامعه مدرن شده ایران با حيله و فریبکاری آن را به لباس مدرن درآوردند و کوشیدند تا از ماکت جمهوری، مجلس، قانون و... استفاده کنند. باید این پوسته فریب را کنار زد. دانش آموختگان پیرو روحانیت (و از جمله اصلاح طلبان دولتی کنونی) و ملی- مذهبی ها (و بویژه ملی مذهبی ها) از همان آغاز متوجه این حيله آخوندها بودند اما بنا به ترس تاریخی شان از مذهب (تکفیر، ارتداد، تحریک عوام و...) در دفاع از مصالح "اسلام" در فریب خلق و ویرانی ایران با ماله های ایران ستیز همداستان شدند و هستند. آری این است آن چه بر میهن مرفته می رود:

جمهوری اسلامی ماهیتا بارشد اقتصادی- اجتماعی ایران با توسعه صنعتی ایران در تضاد است.

تا جمهوری اسلامی وجود دارد ایران روز به روز بسوی انحطاط و فاجعه می رود. چاره کار، نخست بر انداختن جمهوری اسلامی است.

عدالت اجتماعی و توسعه اقتصادی

منظور از عدالت اجتماعی توزیع عادلانه ثروت، فراهم آوردن فرصت های همگانی برای رشد و پیشرفت، یاری بیشتر به مناطق عقب مانده تر و با اقل ضعیف تر اجتماعی، نظارت و کنترل قانونی بر اینکه طبقات دارا توانمندیهای اقتصادی خود را در امور ادارای کشور یابرای سوء استفاده از اقشار اجتماعی ضعیف تر بکار نگیرند. نباید عدالت اجتماعی را با سوسیالیسم قاطی کرد. عدالت اجتماعی مربوط به جامعه سرمایه داری است در حالی که سوسیالیسم یک فرماسیون (پیش فرماسیون) بعد از سرمایه داری است و بر این کشف جامعه شناسانه استوار است که سرمایه داری سرنگون خواهد شد و بر پایه تمدن آن پرولتاریا (طبقه کارگر صنعتی) به مثابه طبقه بالنده تاریخ، سوسیالیسم: جامعه صلح و رفاه و پیشرفت و رفاقت را پدید خواهد آورد. در حالی که عدالت اجتماعی یعنی این که چگونه لگام گسیختگی سرمایه داری را کنترل کرده و توانمندی آن را برای توسعه هم در زرفا و هم در رویه بکار گیریم.

می دانند اما خمینی و یاران او پس از کسب قدرت با فریبکاری کلمه «قانون» را به جای ترکیب «احکام الهی» به کار می برند. یعنی از قانون صحبت می کنند در حالی که احکام فقه را اجرا می نمایند.

قانون اساسی میثاق ملی است و از این روی در مجلس موسسان تصویب می شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان (مجلس شیوخ) تصویب شده پس میثاق ملی نیست.

در یک نگاه حقوقی قانون اساسی جمهوری اسلامی اساساً قانون نیست و ضد قانون است. این "قانون" اساسی فقط یک ماده دارد و آن هم این است: «قانون بی قانون» و این ماده همان ماده مربوط به ولایت فقیه است. شخص ولی فقیه طبق "قانون" بالاتر از قانون است. از همین روی مجلس به معنی پارلمانی و امروزی آن، به معنی آن چه که حتی قبل از انقلاب در قانون اساسی مشروطه وجود داشت، یعنی جایی که نمایندگان منتخب آزاد مردم قانون تصویب می کنند و یا قوانینی را باطل می کنند و... در فقه وجود ندارد و نه تنها این بلکه چنین مجلسی خلاف شرع و حرام است. از این روی طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی ارگانی است مشورتی برای ولی فقیه که حق قانون گذاری ندارد بلکه تنها می تواند در انطباق دادن احکام شرع و شرایط حادث (شرایط امروز) بکوشد. از همین روی و بنا به شرع، انتخاب آزادانه نمایندگان مجلس توسط مردم، حق مصونیت پارلمانی نمایندگان و... بی معنی است و همه این احکام شرعی در نوشته ای تحت عنوان «قانون اساسی» مندرج است و اگر خوب بنگریم کاملاً قابل فهم است اما قدری پیچ در پیچ، با حيله آخوندی و با قلب مفهوم کلمات می باشد.

به همین ترتیب در فقه «دادگستری» وجود ندارد بلکه می توان از «قضا» و قوه قضاییه صحبت کرد. زیرا بنا به همان توضیحات قبلی در فقه قانون و قوانین جزایی و کیفری و... وجود ندارد. در اینجا نیز احکام الهی و احکام قضایی هست که توسط بشر غیر قابل تغییر و یا اصلاح است و فقط مجتهد حق تفسیر آن را دارد. از این روی در جمهوری اسلامی وزارت دادگستری نداریم ولی وزیر دادگستری داریم که او تنها وزیر است که در مقابل مجلس عملاً غیر پاسخگو و غیر قابل استیضاح است. چون قوه قضاییه جمهوری اسلامی مستقیماً به ولی فقیه وصل است و قوانین جاری در آن به هیچ وجه از مجلس عبور نمی کند و مجلس نمی تواند هیچ کنترلی بر آن داشته باشد. اساس کار قوه قضاییه بر این است که مجتهدی (و طبق فقه خمینی: یا منصوب مجتهدی) به نام قاضی در اختلافات میان مردم داوری می کند و نظر خود را می دهد که همان حکم خداست و از این روی در اساس در این سیستم نه جایی برای وکیل دعاوی حقوقی وجود دارد و نه جایی برای دادسرا و دادستان است و اصولاً حکم قاضی غیر قابل تجدیدنظر است. (جمهوری اسلامی در چند سال گذشته در اثر فشار افکار عمومی و مجامع حقوق بشر بین المللی در این موارد بطور صوری تجدیدنظر کرده است.)

اما دادگستری مربوط به جامعه مدرن است که پیش از روی کار آمدن خمینی در ایران نیز وجود داشت و مبتنی بر علم حقوق است که آن نیز بر پایه تجربیات تاریخی و جهانی بشر در زندگی اجتماعی است و همواره در مراکز علمی کشور و جهان در حال بحث و ترمیم و تکمیل است. در نظام مدرن وزارت دادگستری وجود دارد و وزیر دادگستری هم مثل سایر وزرا در مجلس پاسخگوست و از این روی نمایندگان منتخب مردم بر کار دادگستری

نمونه هندوستان

هند برخلاف چین کشوری سرمایه داری بوده است (همراه با ساختارهای فئودالی). پس از استقلال یعنی بسیار پیش تر از چین و کشورهای آسیای جنوب شرقی توسعه صنعتی را آغاز کرد. اینجا کشور همزیستی گونه های بسیار متفاوت اقوام، ادیان و زبان هاست. هند کنونی همواره دموکراسی بوده، واز بنیان گذاران سازمان کشورهای غیرمتعهد میباشد. این کشور نبرد سهمگینی را با فقر و نرخ بالای رشد جمعیت داشت. غرب از آغاز استقلال هند به رشد و پیشرفت این کشور نظر مساعد نداشت. هند از همان آغاز استقلال بنیان های توسعه صنعتی خود را با کمک اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برپا کرد و از نظر توسعه علمی همواره پیشرفته بوده است. تا اینجا سعی کردم اولاً ماهیت جمهوری اسلامی و تضاد ماهوی آن با رشد و توسعه صنعتی ایران را نشان دهم، ثانیاً راه رشد صنعتی، الزامات و نمونه های استثنایی آن را بررسی کنم. اکنون ببینیم که جمهوری اسلامی پس از ۲۵ سال مشخصات دارای چه ماهیتی است (بویژه در پایان کار دولت اصلاح طلبان).

وضعیت جمهوری اسلامی در امروز و پس از مجلس ششم

نخست یک نکته دانستی دیگر درباره ملایان: اصل وجودی برای روحانیت در ایران این است که حرف آخر در دین را این دستگاه می زند یعنی اگر یک غیرروحانی مثلاً مهدی بازرگان و یا ... بخواهد مطالبی در ستایش و تبلیغ دین بگوید، بگذارد بگوید برای روحانیت نیرو جمع کند اما اگر در مسائلی مثل تفسیر قرآن یا حدیث و یا ... اظهار نظرهایی خلاف حوزه "علمیه" بکنند آنگاه به هروسيله ای که شد ولو با کمک ساواک شاه باید او را خاموش کرد.

دانش آموختگان پیرو روحانیت پس از آنکه در سازماندهی دستگاههای رژیم بویژه دستگاههای سرکوب (آن سعید حجازیان، وزارت اطلاعات، دانشجویان پیرو خط امام، انقلاب فرهنگی، به خاک و خون کشیدن دانشگاهها، کشتن دانشجویان و اخراج استادان دانشگاهها...) برای آخوندها خدمات شایانی کردند آنگاه با همه کودنی و گرایشهای ارتجاعی خود نتوانستند بیش از آن اطاعت محض از آخوندها بکنند. روند واگرایی این دو گروه حکومتی بویژه در وقایع پایان مجلس ششم می توان دید. از آنجاکه در کشمکش اخیر حکومتیان خامنه ای رودر رو به میدان آمده است بد نیست نگاهی به سوابق و شخصیت او بیاندازیم.

خامنه ای، شخصیت و سوابق او

سیدعلی حسینی خامنه ای پیش از انقلاب پیشنهاد مسجد کرامت در مشهد، بالا خیابان، نزدیک چهارراه نادری بود. او گرچه جزو ملاحی مخالف رژیم به حساب میآید اما هرگز سخنرانی تندی علیه رژیم نداشت. او هرگز زندانی نشد و جز در مواردی محدود که بازداشت و آزاد گردید. تا سال ۱۳۵۴ که سازمان مجاهدین خلق بین سیاسی-مذهبی هاسرکردگی داشت، خامنه ای نیز خود را هوادار آنها نمیانید. او همان موقع کتاب کوچکی با نام علی حسینی و تحت عنوان «اندیشه های کلی اسلامی» بیرون داد که در آن با آوردن مجموعه ای از آیات قرآن "ثابت" می کند که اسلام خواهان برپایی «جامعه بی طبقه توحیدی» است. این کتاب هم

اکنون موجود است. اما خود از کسانی بود که پس از انقلاب مجاهدین خلق را به "جرم هواداری از «جامعه بی طبقه توحیدی» مرتد و محکوم به مرگ اعلام کرد.

ویژگی های شخصیتی او عبارتست از: جاه طلبی مفرط، محافظه کار و ترسو بودن، مردود و ضعیف النفس بودن. پس از مرگ خمینی با اینکه قانون اساسی رژیم صراحت داشت که جانشین خمینی باید فقیه باشد اما باند های رژیم در مجلس خبرگان بر سر خامنه ای که حتی مجتهد هم نبود و فقط یک حجت الاسلام بود برای جانشینی خمینی به توافق رسیدند. این باندها عبارت بوده و هستند از: باند رفسنجانی، باند جنتی، باند مشکینی، باند طرفداران آیت الله گلپایگانی، باند مولفک و ...

دو مساله آنها را به توافق واداشت: ۱- ترس از نبود خمینی و عواقب ناشناخته آن. ۲- جاه طلب و درعین حال مردود و ضعیف النفس بودن خامنه ای خصوصاً آن است که به آنها امکان می داد تا در بارگاه او شتر خود را برانند. تا این هنگام رفسنجانی و خامنه ای هنوز بهم نزدیک هستند. پس از خروج از این مجلس، رئیس جمهور (رفسنجانی) و رهبر (خامنه ای) تضاد منافع یافتند. رفسنجانی در سودای آن بود که اگر بشود در راه محافظ اسدو صدام و ... گام بردارد و برنامه های مثلاً شاه را دنبال کند حیثاً به طبقه

متوسط نزدیک شده سلطه روحانیت را مهار کند. برعکس خامنه ای همچون فقیه مقامش تنها با حضور و سلطه روحانیت معنی پیدا میکرد. او که آدمی متزلزل و نیازمند پناهگاه است در فقدان خمینی به سرعت از خط امام فاصله گرفت و به جناح سنتی حوزه (مخالفین خمینی) بویژه جناح گلپایگانی (مرجع تقلید وقت) نزدیک شد. هدف رفسنجانی و خامنه ای یکی بود. هر دو می خواستند پادشاه بشوند و طبعاً این کار را با حذف دیگری می بایستی انجام میدادند. یکی به پادشاهی عرفی و دیگری به پادشاهی از نوع اسلامی، یعنی ولایت فقیه و در چارچوب روحانیت می اندیشید. خامنه ای رفسنجانی را مهار میکرد تا ریاست

جمهوری به پایان رسد و به شدت با کاندیداتوری بار سوم وی مخالفت کرد و مناطق نوری را به میدان آورد. زیرا مطمئن بود که رئیس جمهوری مطیع او خواهد بود که همراه با مجلس مطیع، اعمال فرمانروایی مطلق او (خامنه ای) را ممکن می کند. خامنه ای از دیگر سوسی به میدان آمد. رفسنجانی چاره ای ندید جز باز گذاشتن راه خامنه ای و دوم خرداد پدید آمد. خامنه ای نه تنها از رسیدن به فرمانروایی مطلق ناکام ماند بلکه با طوفانی در حکومت روبرو شد که تقریباً هشت سال طول کشید. در این ۸ سال خامنه ای در راس رژیمانه ترین اقدامات قرار گرفت تا جنبش مردم را سرکوب کند: قتل های زنجیره ای، شیبخون به خوابگاه دانشجویان در ۱۸ تیرماه ۷۸، بستن فله ای روزنامه ها، دستگیری جمعی آزادیخواهان و سرانجام انتصاب علنی اعضای مجلس هفتم. این بار او رودر رو و سینه به سینه جنبش مردم ایستاده است.

اگر بخواهیم تصویری تاریخی داشته باشیم امروزه خامنه ای همچون شاه سلطان حسین آخرین پادشاه صفویه است و سپاه پاسداران او هم قزلباشان! تکرار کمدی تاریخ!؟

قزلباشان پس از تحمل محاصره ای خفت بار توسط سپاه خارجی، با زرق و برق بسیار از اصفهان برون شدند و در «گاوخونی» بطرزی رقت بار تارومار.

سلطان حسین عمامه به گردن انداخت و گریه کنان به میان بازار آمد. از آنجا خود را به اردوی خارجی تسلیم کرد تا آنان نیز جانش در ذلت و خواری بگرفتند. فاعتبروا یاولی الایصار! پایان شومی برای خامنه ای در انتظار است.

جمهوری اسلامی و تکنوکرات ها

این حکومت به دلیل ماهیت ارتجاعی و ایدئولوژی فقهی خود توان جذب تکنوکراتها و تحصیل کرده هارا ندارد. دانش آموختگانی که خود پیروی از روحانیت را برگزیده بودند نیز از آن فاصله می گیرند. در بین نامزدهای انتخاباتی آبادگران که بیشترین آنها زندگی نامه خود را با عناوین کارشناس ارشد، دکتر و ... پر کرده بودند (حتی کاندیدای آخوند نیز خود را با عناوین دانشگاهی معرفی می کرد) در واقع تنها سه نفرشان دارای درجه دکترا از دانشگاهی معتبر بودند. برخی از آنها خود را فارغ التحصیل دانشگاه های ناشناخته کشورهای جهان سوم معرفی می کنند و بسیاریشان از اخراجی های دانشگاه ها و مدارس عالی هستند که مدعی اند به دلیل فعالیت های سیاسی علیه رژیم سابق از دانشگاه اخراج گردیده اند.

همه فعالین سیاسی سابق می دانند که اصولاً سیاست حکومت شاه این نبود که کسی را به دلیل فعالیت سیاسی از دانشگاه اخراج کند بلکه برعکس آن رژیم ترجیح می داد که یک محکوم یا بازداشتی سیاسی بر سر کار ببارد (دانشگاه) خود برگردد تا هم قابل کنترل باشد هم شانس برگشت به زندگی عادی و دوری از فعالیت رادیکال سیاسی بالا رود.

به هرحال این اخراجی های سابق در سالهای اخیر و پس از تصرف دانشگاهها و اخراج اساتید (انقلاب فرهنگی) در حالی که خود مقامات دولتی داشتند یا معلم دانشگاه شده بودند از همان دانشگاه درجات دکترا و ... گرفتند. در واقع آنها خود به خویش دکترا دادند. اینها آدمهای کودن بی عرضه و تنبلی هستند که در هیچ رقابت آزادی قادر به کسب امتیانی باشند. آنها فقط می توانند با حذف دیگران به زور برای خود جایی پیدا کنند. سرسپردگی شان به قدرت برای تسکین عقده های حقارتشان است و بی پذیرفته شدنشان به دستگاه روحانیت به خاطر کودن و بی عرضه بودنشان میباشد.

جمهوری اسلامی و توسعه اقتصادی

۲۵ سال بعد از ناکامی آخرین تلاش ایران برای برون شد از دایره رشد نایافتگی، اینک روز به روز کار مشکل تر می شود. در آن هنگام ما آینده صنعتی شدن خود را در رقابت با ژاپن و اروپا میدیدیم و اینک هند، چین، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، مالزی، اندونزی و ... و شماری از کشورهای آمریکای لاتین به جرگه کشورهای صنعتی درآمده اند و صنعتی شدن ما، بسی عقب ماندهها، راسخ دشوار می کنند.

۲۵ سال پیش طرح پتروشیمی ۴ میلیارد دلاری شاه بی نظیر بود. آن روز ما عربستان را در هیچ زمینه ای به حساب نمی آوردیم. امروز ما در توسعه پتروشیمی با مشکل عربستان و تسلط آن بر بازار روبرو هستیم. جمهوری اسلامی چه به لحاظ ماهیت ارتجاعی خود و چه به لحاظ تجربیات خود بر ناتوانیش در راه صنعتی شدن واقف است. ملاحظه از قدیم به زندگی پرشکوه برادران شیخ خود در کشورهای عربی نفتی غبطه می خوردند اکنون و به برکت افزایش قیمت نفت راه تجارت و واردات کالاهای مصرفی را ترجیح می دهند. به این ترتیب باندهای مافیایی جمهوری اسلامی به راحتی و به سرعت به دلارهای نفتی دست می یابند و میهن ما را به سوی فاجعه می برند. درعین حال سران حکومت فکر میکنند که در برخی رشته ها که به تحکیم قدرتشان برمی گردد مثل خودروسازی، هواپیما، موشک، انرژی اتمی و ... صنایع دولتی برپا می کنند. ادامه دارد...